

تصویری دوگانه

نوشته لوئیزا فوتورانسکی

عشق، عشق عمیق، عشق درک ناشدنی. تمامی اقوام و نژادها کوشیده‌اند تا جایی به آن اختصاص دهند و نامی برایش برگزینند، اما عشق می‌گریزد، سالم و دست نخورده همانند کبودگان، به‌سان یک راز. برخی، اندکی از درخششها و تیرگیهایش را دیده‌اند. در طول تاریخ و در گستره جهان، قهرمانان، قدیسان و شعرا برای توصیف تلاشی توانفرسا به کار بسته‌اند، ولی جان خود را بر سر این کار از گف داده‌اند. از آنجا که کلمات گاه می‌توانند مأمی در این وادی بی‌انتهای باشند، لاجرم به فرهنگ لغات، که یکی از معتبرترین لغتنامه‌های آکادمی سلطنتی اسپانیاست، پناه بردم و در آنجا آیشخوری مطلوب یافتم از عباراتی دربارهٔ عشق، هم عادی و معمولی و هم غریب و دور از ذهن، هم به‌زبان اسپانیایی و هم به‌زبان اقوام دیگر.

در این سیر و سیاحت، دریافتم که هرکس در این باب سخنی دارد و هرگونه احساسات، چه واقعی یا خیالی به سودای متحر می‌شود. در این راه با مواعظی همچون زنجها، ترنهای و بی‌نظیرهای برخورد کردم و در اندیشه‌های سودایی فرقه گنگم، با شیفتگی آشنا شدم و سرمستی و گناه و پریشانی و وحدت عرفانی با خدا و از خود بی‌خود شدن و به‌خلسه افتادن را تجربه کردم. چشمانی را دیدم که به‌سوی آسمان برگشته بودند و قدیسه‌هایی را در حال هرجا، و زاهدانی که بر بالای ستون‌هایشان ماوا گزیده بودند.

به هرحال، شیفتگی عاشقانه به هر شکلی که باشد مفاهیمی را دربر دارد که هریک مکمل دیگری است. ستاره دیاله‌داری است که شکلهای ممکن و ناممکن عشق را در مسیر جاودانی خود به‌دنبال می‌کشد. به‌همین دلیل است که زبان عیالیه، که سرچشمهٔ انکارناپذیر خرد و فرزاندگی است می‌گوید: هنگامی که به‌عشق دست می‌یابیم، هرچند که ناپایدار باشد، به آسمان هفتم می‌رسیم، به آخرین طیفهٔ آسمان، گویی بالاترین از شش آسمان کافی نبوده و برای سخن گفتن، باید از هفت هم یاد شود، از عددی که در تمامی فرهنگها، عددی است کامل و بی‌همتا. اینکه در دستور زبان ما فعل «دوست داشتن» لگن و مقیاس دیگر افعال است، امری اتفاقی نیست، چرا که تنها با

حضور و نفوذ عشق است که می‌توانیم از میان حایلی که گسیخته می‌شود به بیت‌القدس ملوکوتی نظر افکنیم. اما از میان کسانی که رموز آسمانها و زمین و بهشت و دوزخ را رؤیت کرده‌اند، هیچیک از اشخاصی که من می‌شناسم بازنگشته‌اند تا نشانی از آن بیاورند؛ اگر العازار از عهدی چنین کاری برنیامده است، چرا باید از عشاق، زاهد و هنرمندان چنین توقعی داشته باشیم؟

باری، این افراد به‌گونه‌ای مخص خود و به‌بهرترین وجه ممکن به‌سؤال ما پاسخ گفته‌اند؛ اما گاهی کلمات، با وجود عرضهٔ فراخشان در بیان مفاهیم قاصرند و به‌ناچار برای پایان دادن به این جستجو باید از نهای دیگری مدد جست و به‌دنبال سوبد دیگری قدم برداشت. نادرترین پرندگان، پرندهای است که عشق را با نمایش نمایانند و با پراکندن صداها و سکوتها سترواند. بهشت و دوزخ و زمین را به‌تصرف درآورد و بر احساسها مهار بزند، تنها هنرمندی از این دست که موفق بوده به‌نظر من موشارت است، اما عجیب اینکه بزرگترین موفقیت موشارت دون جوانی است؛ تراژدی آدمی که در عشق ورزیدن عاجز و ناتوان و محکوم به تشنگی ابدی است. دیگران مانند مارک شاگال در وری صورت شاعری اثر برده‌ای دوگانه با جام شراب، کاملترین آرزوی بشر را که همانا عشق دو‌جانبه، مساوی، شرافتمندانه و بی‌پایان است، درک می‌کنند.

در حالی که نقاش چنین بردهٔ بی‌نظیری را به‌تصویر می‌کشد، جهان در تمام جگهها ترکب هزاران برحیمی می‌شود که گویی دیگر عادی شده است. اروپا برای چندین بار و در نهایت آشوب‌طلبی، درگیر خونریزی در مناقشات قومی می‌شود و جهان نیز گام در راه او می‌نهد و نتیجه اینک خونخواری، تحت لوای جنگ بزرگه نامگذاری می‌شود. اما این غرور زیبا، مایس به جامعه‌ای سپید است و بز سینه‌اش گل سینه‌ای گندزوی شده از امید، جای گرفته است. این نوعروس با حالتی مبارز، مملانه پیش می‌آید و باها و گنده‌های شهر را پشت سر می‌گذارد. خانه‌های حقیر و تازیگ سر راوش واقع شده‌اند، شهر حزن‌انگیز به پرتویی درخشان آراسته می‌شود. دستکسی که در دست دارد، حلقهٔ ازدواجش را می‌پوشاند، بادبزی با برگهای سبز و گلهای لعنون در دست دیگرش دارد. اندامش بلند و باریک و قدمهایش استوار است. کششهای بسیار راحت‌اند، چرا که برای مسیر طولانی زندگی

لوئیزا فوتورانسکی

شاعر و داستان‌نویس آرژانتین، آخرین اثر وی رمان کوتاه‌ها است تحت عنوان لوراکاس (پونس آرس ۱۹۹۲).

تصویری دوگانه (۱۹۱۷-۱۹۱۸)

از مارک شاگال، رنگ روغن

روی بوم

ساخته شده‌اند. زن جوان دیگر توری عروس را بر سر ندارد، کشش به لنگرگاه رسیده، توهمات از میان رفته، مه غلیظ محو شده و رشته‌های ارتباطی وصف‌ناپذیر بین حقیقت و میل باطنی مستحکم شده‌اند. آرایش مو اندکی جلوتر از زمان خود به‌نظر می‌رسد، چرا که هنوز زمان رقص چارلستن فرا نرسیده است. ترکیب حال و آینده در چشمی سرطوب و سرشار از محبت و اعتماد متمرکز شده است.

داماد جوان که از شدت شادمانی، هیجان‌زده شده و از عشق سرمست است، در حالی که کشش به پا دارد، سوار برشانه‌های نوحروس، پیش می‌آید. جامه‌ای سبز و نیم‌ته‌ای سرخ‌رنگ به تن دارد. سبز رنگی رؤیاهای مملو از توهم و سرخ، چنان‌که چینی‌ها باور دارند، رنگ خوشبختی است. این دو عاشق در لحظه‌ای بسیار حساس به تصویر کشیده شده‌اند؛ در لحظه‌ای که روح باکمالی وصف‌ناپذیر مرتبط می‌شود، فرشته‌ای از فراز ابرهائی سبز رنگی درست به رنگ لباس داماد در جامه‌های بتفش، به‌رنگ جوراب عروس، آن دو را به‌زیر سایه حمایت خود گرفته است.

نوحروس تمامی حرفهای گفته شده را ناشنیده می‌انگارد، از قایقران شومی که در هر گذرش تنها یک مسافر را با خود همراه می‌کند و از صدای ناخوشایند حرکت قایقش، روی بومی می‌گرداند؛ او زاده تیرویی وصف‌ناپذیر است که دست به معجزه می‌زند، او نشان می‌دهد که این عبقرتین و مرموزترین رؤیایها هم نامسکن نیست: به‌پرداز درمی‌آید بی‌آنکه بالهایش را بسوزاند، به‌سان خدایان روی آنها می‌خرامد و بر اخگرهای سوزان زمان گذشته گام برمی‌دارد، بی‌آنکه آسیبی به او برسد. عشق دوجانبه، لحظه و رابطه‌ای استثنایی است که بر جفایها غلبه می‌کند و آن دو یکی شده‌اند.

پایان سخن: و بدین‌سان بلا و شاکال قدم به جهان نهادند تا بخت خود را بیازمایند، تا پاریس را فتح کنند. و داستان به‌عین ترتیب ادامه یابد، آنها باهم ازدواج کردند، صاحب فرزندان بسیار شدند و از آن پس به‌خوبی و خوشی باهم زندگی کردند. مارک دنیا را پر از عشاق کرده، پر از گاوهای که پرواز می‌کنند و ویولون نوازانی که بر روی بامها آواز می‌خوانند، او همچنین موجوداتی مویبان و گریبان و گورستانها را به‌تصویر کشیده، گورستانهای ظالم مثل همه گورستانها.

اکنون که در آستانه هزاره‌ای دیگر، هنوز درگیر همان برادرکشیا و کشاکشهای ستمگرانه هستیم و دیگر دنیای جدیدی برای عشاق نمانده تا آن را کشف کنند و آنها در شهرهایی که در مقابل تهدیدات کاملاً بی‌دفاعند، هیچ محل امنی ندارند، بهترین کاری که از ما بومی‌آید، این است که

فرشته نگهبان او و همسرش پیدا کنیم.



پرونده‌های علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی